

در شرح و تفصیل ایام محرّمه

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امر الله

اصلی فارسی



کتاب گنجینه حدود و احکام باب شصت و چهارم - فصل سوم -
صفحه 359

فصل سوم

در شرح و تفصیل ایام محرّمه

اول - ایام عید رضوان

در کتاب اقدس میفرماید قوله تعالی: "قد انتهت الأعیاد الی العیدین الأعظمین اما الأول ایام فیها تجلی الرحمن علی من فی الامکان باسمائه الحسنی و صفاته العلیا." (بند ۱۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل: "سؤال - از عید اعظم جواب - اول عید عصر سیزدهم ماه دوم از شهر بیانست یوم اول و تاسع و دوازدهم اشتغال بامور حرام است."

و در لوح زین المقرّین نازل قوله تعالی: "از عید اعظم سؤال شده بود اول آن بعد از انقضای سی و دوم از عید صیام است که روز اول شهر البهّاء اول سی و دو محسوبست و یوم سی و دوم حین صلوة عصر جمالقدم وارد رضوان شدند آن حین اول عید اعظم است که اشتغال بامور در آن یوم اکبر و تاسع و یوم آخر نهی شده نهیا عظیما فی الکتاب و اگر در غیر این ایام اشتغال بامری از امور نمایند لأ باس علیهم."



ORIGINAL

و در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرمایند: "اما ایام عید اعظم عصر سی و دوم بعد از نوروز اول عید است و عصر چهل و سوم انتهای آن و این دوازده یوم میشود. یوم اول و آخر دو یوم عند الله محسوب."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میرزا احمد قائنی میفرمایند قوله العزیز: "در خصوص بدایت عید رضوان مرقوم نموده بودید عید رضوان دوازده روز و یازده شب است و روز اول همان روز وقت عصر است و کار در آن حرام."

و در لوح میرزا احمد علی نیریزی فرموده‌اند: "در خصوص عید رضوان سؤال نموده بودید که یوم اول همان یومی است که دو ساعت بغروب مانده اول عید است و اشتغال در آن جایز نه یا یوم ثانی است؟ همان یوم اول که دو بغروب مانده اول عید است در آن شغل و عمل جایز نه و علیک التّحیة و الثّناء. ع"

و در لوح احبّای سروستان فرموده‌اند: "از عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید دوازده روز است و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است."

شرح وقایع و تفصیل ایام عید رضوان در الواح و آیات الهیه مکررا مفصلا از قلم اعلی نازل شده برای مزید اطلاع بلوچ جمالمبارک جلّ جلاله که باعزاز میرزا آقای نور الدین افغان نازل شده و لوح محمد مصطفی بغدادی و همچنین به بیانات و الواح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه از قبیل بیان مبارک در یوم جمعه ۲۱ ماه اپریل ۱۹۱۶ و یوم ۲۹ اپریل ۱۹۱۶ که مطابق با نهم عید سعید رضوان بوده و بیان مبارک در یوم دهم جنواری سنه ۱۹۱۶ و غیرها و مخصوصا بتوقیع مبارک حضرت ولی امرالله که به "God Passes By" معروف است مراجعه شود. و بطور خلاصه جمال قدم جلّ جلاله بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و دوم اپریل ۱۸۶۳ مطابق سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ باغ نجیب پاشا ورود فرموده و سورة الصبر در همین روز نازل شد. و عائله مبارک که هشت روز بعد یعنی روز نهم عید رضوان وارد باغ رضوان که همان باغ نجیب پاشا است شدند و در ظهر یوم یکشنبه سوم می ۱۸۶۳ مطابق چهاردهم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری از باغ بعزیمت اسلامبول خارج شدند. (عالم بهائی جلد پنجم) برای ایام رضوان الواح متعدده از قلم مبارک نازل شده که آغاز بعضی از آن الواح مبارک که در این رساله بطور فهرست مندرج میگردد.

از جمله لوح مبارکی است که مطلعش این است: "هو المستوی علی هذا العرش المستقر المنیر ان یا قلم الاعلی بشر اهل ملاء الاعلی بما شقّ حجاب السّتر و ظهر جمال الله الأنور عن هذا المنظر الاکبر."

ذکر رفع قلم از اشیاء در همین لوح نازل شده و مقصود از رفع قلم را حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب ثابت شرقی مورخ ۱۵ شهر الجلال ۹۱ = ۲۳ اپریل ۱۹۳۴ میفرمایند قوله العزیز: "سؤال ثانی در بیان

رفع الله القلم و وجوب نماز در ایام عید و عدم آن فرمودند مقصود از ارتفاع قلم غفران عمومی است و ایام اعیاد نماز واجب.

لوح مبارک دیگر موسوم بسورة القلم است که مخصوص ایام رضوانست: "بسم الله الأبدع الأبهي ان يا قلم الأعلى فاشهد في نفسك بأنه هو الله لا اله الا انا المهيمن القيوم...."

لوح دیگر: "هو الأقدس الأبهي يا الهی لك الحمد بما طلع فجر عيدك الرضوان...."

لوح دیگر: "هو البهيّ الأبهي شمس الكلمات من افق بيان مليک الأسماء و الصفات قد كان في احسن الساعات بانوار علی الحق مشهودا...."

لوح دیگر: "هو الظاهر المستور العزيز العليم الصبور يا الهی کلما ارید ان افتح لساني ببدايع اذكار عزّ وحدانيتک...." و لوح دیگر: "بسم الله العزيز الوهاب سبحانک اللهم يا الهی استلک بهذا اليوم و بالذی ظهر فيه...."

لوح دیگر: "بسمه المجلی علی من فی الأمکان ان يا قلم الأعلى قد اتی ربيع البیان بما تقرّب عيد الرحمن...."

لوح دیگر که در یوم نهم رضوان باید تلاوت شود: "بسم الله المقتدر المختار لك الحمد يا الهی بما جمعت احبائک فی عيدک الأعظم...."

لوح دیگر: "بسم الله الأبهي سبحانک اللهم يا الهی هذا يوم من ایام الرضوان...."

لوح دیگر: "بسم الله المجلی علی ما سواه ان يا ملأ الأرض و السماء ان استمعوا شهادة الله من لسان ربکم الأبهي...."

لوح دیگر: "هو الأقدس الأبهي سبحانک اللهم يا الهی هذا يوم من ایام رضوانک...."

لوح دیگر: "قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب و انّ هذا لشيء عجاب...." الواح عید رضوان بسیار است که عنوان بعضی از آنها نگاشته شد. اینک یک لوح مبارک راجع بعید رضوان تماما مندرج میگردد و آن لوح مبارک این است: "بسمی الأقدس الأعظم الأبهي يا احبائي فی الرضوان ان استمعوا نداء ربکم الرحمن انه یدکرکم فضلا من عنده لیجذبکم الی الفردوس مقرّ الذی استقرّ فيه عرش ربکم الغفور الکریم. قد نبتت سدرة العرفان فی ارض البیان و تنطق انه لا اله الا انا العليم الحکیم. طوبی لمن دخل فی ظلّ ورقة من اوراقها انه لا تحزنه شؤونات الدنیا و لا تکدره شبهات المعرضین. من توجه الی الله یطوفه الملاء الأعلى و اهل مدائن البقاء ثمّ الذین استقروا علی سفينة الکبرياء ثمّ حقائق المقرّین. يا احبائي فی هناک طيروا بجناحين الانقطاع فی هذا الفضاء الذی لن يتحرک فيه ذرة من الذرات الا و قد تنطق بما نطقت به سدرة النوراء فی قطب السیناء انه لا اله الا انا

المقدس الجميل. طهروا انظاركم وتوجهوا الى افقى الأعلى تالله قد ظهر ما لا ظهر فى العالمين و نطق بالكلمة العليا التى بحرف منها اشرفت الشمس و ما اطلع بها الا نفسى العليم و بها ظهرت كتب الله فى ازل الأزال و انجذبت بها افئدة الذين انقطعوا مما سواه مقبلين الى وجهه المشرق المنير ان اتحدوا فى امر الله و زينوا هياكلكم بدثار المودة و الأتحاد كذلك يأمركم مالک الایجاد من هذا السجن البعيد. من فاز اليوم بما امر من لدى الله تالله تجذب ببيانه الممكنات و تهتز بذكره الكائنات هذا ينبغى لمن اقبل اليوم الى الفرد الخبير. كونوا كاريح الربيع لمدن الله و دياره لتنتب من اراضى القلوب سنبلات الذكر و الثناء انه هو المظهر المؤيد العزيز الحكيم. هذا كتاب تطوف حوله كتب الابداع و لكن الناس اكثرهم من الغافلين. قد نزلنا الأحكام و فصلنا ما اردناه بالحق ان اتبعوا ما امرتم به بقوة من لدنا و لا تلتفتوا الى الذين اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من هذا الافق المبين. يا قوم تمسكوا بالله و اوامره انه يغنيكم عن الذين قاموا على الاعراض انه مع عباده المقبلين. اياكم ان تحجبكم حجابات البشر عن المنظر الاكبر و تمنعكم اشارات القوم عن صراطى المستقيم ان الذين كفروا اليوم هل يصدق عليهم اسم الايمان لا و نفسى الحق يشهد بذلك كل عارف بصير. ان احفظوا انفسكم من الذين كفروا بالله و جاحدوا ببرهانه و جادلوا بآياته الا انهم من الهالكين. لا تحزنوا عما يقولون المشركون سوف يجدون انفسهم فى هاوية القهر و ترون هياكلكم فى مقام كريم. انا نورنا افق العرفان بنير بيان ربكم الرحمن و ارسلناه اليكم فضلا من لدنا و انا الرحمن الرحيم. و اذا وجدتم عرف الله من آياته قوموا على ذكر الله و ثنائه لينبئن اهل الرقود و يتوجهن الى الله مولى العالمين. و البهاء عليكم يا احبائى و الثناء عليكم يا اودائى من لدى الله محبوب العارفين ان افرحوا بهذا اللوح انه نزل من سماء الطاف ربكم الفياض المعطي العزيز العظيم."

عيد رضوان موسوم بعيد اعظم و سلطان اعياد است. در کتاب مستطاب اقدس ميفرمايند قوله تعالى: "قل ان العيد الاعظم لسلطان الأعياد اذ كروا يا قوم نعمة الله عليكم اذ كنتم رقاداء ايقظكم من نسمات الوحى و عرفكم سييله الواضح المستقيم." (بند ۱۱۲)

از حضرت عبدالبهاء خطابه راجع بروز نهم موجود نسخه آن منتشر است.

دوم - از ايام محرمه يوم بعثت حضرت رب اعلى است.

در کتاب مستطاب اقدس ميفرمايند قوله تعالى: "و الآخر يوم فيه بعثنا من بشر الناس بهذا الاسم الذى به قامت الاموات و حشر من فى السموات و الأرضين." (بند ۱۱۰)

بعثت حضرت رب اعلى جل اسمه الاعز الاعلى در کتاب بيان مبارك باب سابع از واحد ثانى مذکور است قوله تعالى: "و از حين ظهور شجره بيان الى ما يغرب قيامت رسول الله است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و يازده دقيقه از شب پنجم جمادى الاولى سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ از بعثت ميشود." و در باب ثالث عشر از واحد سادس ميفرمايند قوله تعالى: "بعد از غرس شجره قرآن کمال آن در هزار

و دوپست و هفتاد رسید که اگر بلوغ آن در دو ساعتی در شب پنجم جمادی الاول میبود به پنج دقیقه بعدتر ظاهر نمی شد"

شرح بعثت حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعزّ الاعلیّ در تاریخ نبیل زرنندی بتفصیل مسطور و برای اطلاع بفصل سوم از ترجمه انگلیسی تاریخ مزبور مراجعه شود. تولّد حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نیز در همین لیله از همین ماه و سال در طهران واقع شده ولی بموجب لوح مبارک صادر از کلک مطهر مرکز میثاق جلّ ثنائه که در جلد دوم مکاتیب صفحه ۱۳۸ مندرج است جشن و سرور در آن لیله مستقیماً راجع به بعثت حضرت اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ است. در صحیفه مخزونه که از آثار مهمّه حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ است و نسخه‌ای از آن که در سنه ۱۲۶۱ هجری بخطّ طلا نوشته شده در خزانه بیت مبارک شیراز موجود، دو دعا بلهجه ادعیه اسلامیّه از حضرت اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ موجود است که مخصوصاً در لیله پنجم جمادی الاولی تلاوت میفرموده‌اند. و دعای اول صحیفه مزبور از آنجمله است که اولش این است: "الحمد لله الذی الهم الخلق توحیده." و صورت آن در برخی نقاط مانند اصفهان و خراسان و آباءه و غیرها در نزد احبّاء موجود است.

حضرت ولیّ امرالله در لوح بدیع‌الله آگاه آباءه میفرمایند قوله الأعلیّ: "راجع بلوح مبارک ناقوس و شرح نزول آن فرمودند بنویس این لوح در اسلامبول نازل شده بر حسب خواهش آقا محمد علی اصفهانی بواسطه حضرت عبدالبهاء. و این لوح شب پنجم جمادی الاولی لیل مبعث حضرت اعلیّ بخطّ مبارک جمالقدم مرقوم و مسطور گردید تلاوت این لوح در همان لیله مبارک که محبوب و مقبول."

لوح مبارک ناقوس بطبع رسیده و در دسترس عموم موجود است. در ایتمقام یک لوح مبارک که مخصوص شب بعثت از قلم جمالقدم جلّ جلاله نازل شده نگاشته میشود: "فی لیلۃ المبعث . ص جناب حاء علیه بهاء الله الابهی الاقدم الاکبر الاعلیّ قد نطق اللسان باعلیّ البیان و نادت الکلمة باعلیّ النداء الملک لله خالق السماء و مالک الأسماء و لکنّ العباد اکثرهم من الغافلین. قد اخذت ترثمات الرحمن من فی الامکان و احاط عرف القمیص ممالک التقدیس و تجلّی اسم الاعظم علی من فی العالم و لکنّ الناس فی حجاب مبین. ان یا قلم الاعلیّ غنّ علی لحن الکبریا لآنا نجد عرف الوصال بما تقرّب یوم الذی فیہ زین ملکوت الأسماء بطراز اسمنا العلیّ الاعلیّ الذی اذا ذکر لدی العرش غنّت الحوریات ببدایع النغمات و هدرت الورقاء ببدایع الالحن و نطق لسان الرحمن بما انجذب منه ارواح المرسلین ثمّ ارواح المخلصین ثمّ ارواح المقربین. هذه لیلۃ طلوع صبح القدم من افق یومها و استضاء العالم من انواره التی اشرق من ذلک الافق المنیر. قل انه لیوم فیہ اخذ الله عهد من ینطق بالحقّ از بعثت من بشر العباد بهذا النباّ العظیم و فیہ ظهرت آیه الاعظم ناطقاً بهذا الاسم العظیم و انجذب فیہ الممکات من نفحات الآیات. طوبی لمن عرف مولاه و کان من الفائزین قل انه لقسطاس الاعظم بین الأمم و به ظهرت المقادیر من لدن علیم حکیم قد اسکر اولی الالباب من رحیق بیانه و خرق الاحجاب بسطان اسمی المهیمن علی العالمین. قد جعل البیان ورقة لهذا الرضوان و طرزها بذکر هذا الذکر الجمیل. قد وصّی العباد ان لا یمنعوا انفسهم

عن مشرق القدم ولا يتمسكوا عند ظهوره بما عندهم من القصص و الامثال كذلك قضى الامر فيما ظهر من عنده يشهد بذلك من ينطق بالحق انه لا اله الا انا العزيز الكريم. ان الذين اعرضوا عن الآخر ما آمنوا بالاول هذا ما حكم به مالك العلل في هذا الطراز القويم. قل انه بشر كم بهذا الاصل و الذين منعوا بالفرع انهم من الميتين ان الفرع هو ما تمسكوا به القوم و اعرضوا به عن الله الملك العزيز الحميد. قد علق كل ما نزل بقبولي و كل امر بهذا الامر المبرم المبين لولا نفسى ما تكلم بحرف و ما اظهر نفسه بين السموات و الارضين قد ناح في اكثر الاحيان لغربتي و سجنى و بلائى يشهد بذلك ما نزل في البيان ان اتم من العارفين. ان القوي من انقطع بقوة الله عما سواه و الضعيف من اعرض عن الوجه اذ ظهر بسطان مبین. يا ملأ الارض اذكروا الله في هذا اليوم الذى فيه نطق الروح و استعرجت حقائق الذين خلقوا من كلمة الله العزيز المنيع. قد قدر لكل نفس ان يستبشر في هذا اليوم و يلبس احسن ثيابه و يهلل ربه و يشكره بهذا الفضل العظيم. طوبى لمن فاز بمراد الله و ويل للغافلین. لما نزل هذا اللوح في هذا الليل احببنا ان نرسله اليك فضلا من لدنا عليك لتكون من الشاكرين. اذا فرت به ان اقربته بين الاحباب ليسمعن الكل ما تكلم به لسان العظمة و يكونن من العاملين. كذلك اختصاصناك و زيناك بما زينت به هياكل المخلصين الحمد لله رب العالمين.

از حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا چندین خطابه راجع بعید مبعث موجود است که ذیلا درج میشود. نطق مبارک در ليله ۲۴ می سنه ۱۹۱۲ در منزل درینفوس راجع بمبعث حضرت اعلى "هو الله - امروز چون مبعث حضرت اعلى بود لهذا جميع شما را تبریک میگویم. امروز روزی بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب الباب اظهار امر کردند. ظهور حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنانکه طلوع صبح بشارت بظهور آفتاب میدهد همین طور حضرت باب علامت طلوع شمس بها بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مهر درخشان جلوه نمود. حضرت باب مبشر بطلوع شمس بهاء الله بود و در جميع كتب خویش بشارت بظهور حضرت بهاء الله داد و حتی در اول کتابیکه موسوم باحسن القصص است میفرماید: "یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمنیت الا القتل فی سبیلک." نهایت آرزوی حضرت باب شهادت در این سبیل بود این تاج سلطنت ابدیه را بر سر مبارک نهاد که جواهر زواهرش قرون و اعصار را روشن نماید. حضرت اعلى روحی له الفداء صدمات بسیار شدید دید. در اول امر در شیراز در خانه خویش حبس بود بعد از آنجا باصفهان حرکت فرمود علمای آنجا حکم بقتل دادند و نهایت ظلم و اعتساف روا داشتند. حکومت حضرت باب را به تبریز فرستاد و در ماکو حبس شدند و از آنجا بقلعه چهریق برای حبس فرستادند ضرب شدید دیدند و اذیت بی پایان کشیدند. آخر الامر به تبریز مراجعت دادند و هزاران گلوله بسینه مبارکش زدند لکن از این شهادت شمعش روشنتر شد و علمش بلندتر گردید و قوه ظهورش شدیدتر گشت تا حال که در شرق و غرب اسم مبارکش منتشر است. باری بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبر ندارند مانند زجاجیکه از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطا است زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بوده اند. این

است که حضرت مسیح میفرماید: "در ابتدا کلمه بود." پس مسیح از اول مسیح بود، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و بعضی را گمان چنان که وقتیکه یحیی در نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث گشت و حال آنکه حضرت مسیح بصریح انجیل از اول مسیح بود. و همچنین حضرت محمد میفرماید: "كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين." و جالمبارک میفرماید: "كنت في اذیة کینونتی عرفت حیّ فیک خلقتک." آفتاب همیشه آفتابست، اگر وقتی تاریک بود آفتاب نبوده. آفتاب بحرارتش آفتابست. لهذا مظاهر مقدّسه لم یزل در نورانیت ذات خود بوده و هستند. اما یوم بعثت عبارت از اظهار است و الا از قبل هم نورانی بوده‌اند، حقیقت آسمانی بوده‌اند و مؤید بروج القدس و مظهر کمالات الهی. مثل این آفتاب که هر چند نقاط طلوع آن متعدّد است و هر وقتی از مطلعی و هر روزی از برجی طلوع مینماید ولی میشود گفت آفتاب امروز حادث است؟ نه بلکه همان آفتاب قدیم است لکن مطلع و مشارق حادث و جدید. باری حضرت اعلی روحی له الفداء در جمیع کتب خویش بشارت بظهور بهاءالله داد که در سنه تسع ظهور عجیبی ظاهر میشود و هر خیری حاصل میگردد و کلّ بلقاء الله فائز میشوند یعنی ظهور ربّ الجنود خواهد بود و آفتاب حقیقت طالع و روح ابدی دمیده خواهد شد. خلاصه بیانات بسیار دارد که جمیع در بشارت بظهور بهاءالله است. این بود که چون حضرت بهاءالله در بغداد یوم رضوان اظهار امر فرمود جمیع بایان معترف شدند مگر قلیلی و قوت و قدرت بهاءالله قبل از اظهار امر ظاهر بود و جمیع خلق حیران که این چه شخص جلیلی است و این چه کمالات علم و فضل و اقتدار لهذا بجزّ ظهور در ایامی قلیله خلق ملتفت شدند. با آنکه حضرت بهاءالله در حبس بود ولی امرش شرق و غرب را احاطه نمود. دو پادشاه مستبد میخواستند امرش را محو نمایند و سراجش را خاموش کنند و لکن روشنتر شد و در زیر زنجیر علمش را بلند کرد و در ظلمت زندان نورش ساطع گشت جمیع اهالی شرق ملوک و مملوک نتوانستند مقاومت نمایند آنچه منع کردند و اصحابش را کشتند نفوس بیشتر اقبال کردند. بجای یکنفر مقتول صد نفر اقبال کردند و امرش غالب شد و این قدرت بهاءالله قبل از ظهور معلوم بود. نفسی بحضورش مشرف نشد مگر اینکه مبهوت گشت. علما و فضیلا آسیا همه معترف بودند که این شخص بزرگوار است اما ما نمیتوانیم از تقالید دست برداریم و میراث آباء را ترک کنیم. هر چند مؤمن نبودند اما میدانستند که شخص بزرگوار است. و بهاءالله در مدرسه داخل نشد، معلّمی نداشت، کمالاتش بذاته بود. همه نفوسیکه او را میشناختند این مسئله را بخوبی میدانستند. با وجود این آثارش را دیدید و علوم و کمالاتش را شنیدید، حکمت و فلسفه‌اش را می‌بینید که مشهور آفاق است تعالیمش روح این عصر است جمیع فلاسفه شهادت میدهند و میگویند که این تعالیم نور آفاق است. باری مظهر الهی باید نور الهی باشد نورانیتش از خود او باشد نه از غیر. مثل این آفتاب که نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از آفتابست. بهمچنین نورانیت مظاهر مقدّسه بذاتهم است نمیشود از دیگری اقتباس نمایند دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران. جمیع مظاهر الهیه چنین بوده‌اند. حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه داخل نشدند لکن کتبی از آنها صادر که جمیع شهادت دادند بر اینکه بی‌مثل بوده‌اند. و این قضیه بهاءالله و باب یعنی

عدم دخول در مدارس را الآن در ایران نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتب بهاءالله استدلال بر حقیقت او مینمایند که هیچکس نمیتواند مانند این آیات صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد زیرا این کتب و آثار از شخصیکه در مدرسه داخل نشده صادر گشته و برهان حقیقت اوست. باری این کلمات بذاته بوده و اگر غیر این باشد نمیشود. نفوسیکه محتاج تحصیل از دیگرانند چگونه مظهر الهی میشوند؟ سراجیکه خود محتاج نور است چگونه روشنی بخشد؟ پس باید مظهر الهی خود جامع کلمات موهبتی باشند نه اکتسابی، شجری باشد مثمر بذاته نه ثمر مصنوعی. چنان شجر شجره مبارکه است که بر آفاق سایه افکند و میوه طیبه دهد. پس در آثار و علوم و کلماتیکه از حضرت بهاءالله ظاهر شد نظر نمائید که بقوه الهیه و تجلیات رحمانیه بود. حضرت باب در جمیع کتب بشارت بظهور آن فیوضات و کلمات الهیه داد. لهذا شماها را تبریک روز بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء میگویم این عید سعید و روز جدید بر جمیع شماها مبارک و مایه سرور قلوب باد.

نطق مبارک روز پنجشنبه ۹ مارچ سنه ۱۹۱۹ مطابق پنجم جمادی الاول ۱۳۳۴ "امروز روز بسیار مبارکی است، متبرک و متمین است، طلوع انوار صبح هدی است، مبدأ و منشأ امر ایهی است، پرتو اشراق شمس حقیقت است، یوم نفخ فی الصور و نقر فی الناقور است. وقایع این یوم خیلی عظیم است ولکن حقیقتش در نزد اهل بصیرت معلوم و هر چند در نزد خلق شرف این یوم مجهولست ولی نفخه اولی است. در آیه مبارکه قرآن میفرماید: "و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و الأرض." یومی است که جمیع من فی السموات و الأرض منصعق شدند یعنی در نزد اهل بصیرت بحقیقت مدهوش گشته. و انسان منصعق بیوش، یعنی محروم از حیات ابدی، بچیزی ملتفت نمیشود اما انسان بصیر بحقیقت امر آگاه میشود یعنی آن نفوسیکه فائز بحیات ابدی میشوند ملتفت میشوند که طلوع شمس حقیقت است و نفخه اولی است که از حقائق معنویه روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعد نفخه ثانویه گردیده است که میفرماید: "نفخ فیهِ اخری فاذا هم قیام یظرون و اشرفت الأرض بنور ربها." و از نفخه ثانیه حقایق روحانیه و کینونات علویه حیات یابد و از اشراق شمس حقیقت باهتزاز آید. این نفخه ثانیه ظهور جمالقدم من یظهره الله است. باری در آفتاب ملاحظه نمائید که چون صبح طالع میشود قیامت کائنات ارض است زیرا جمیع ارض باهتزاز آید و اسرار جمیع کائنات از حیز غیب بحیز شهود آید و آنچه در کمون ارض است ظاهر و آشکار گردد و آنچه در غیب اشجار است نمودار شود. ولکن جمیع کائنات با وجودیکه باین فیض آفتاب حشر و نشر میشوند و وجودشان از اشراق و طلوع آفتابست معذک از این فیض یخبرند مگر کائنات حیه که زنده هستند. کائنات حیه ملتفت میشوند که آفتاب طلوع کرده لهذا بدایت این یوم مبارک بدایت قیامت است. نفوسیکه حیات ابدیه داشتند ادراک و احساس کرده اند که امروز حکم خمسین الف سنه دارد. امروز روزیست که آسمان منطوی شده. امروز روزیست که آفتاب بر هم پچیده گشت. امروز روزیست که قمر منشق شده. امروز روزی است که ستارهها منتشر شده. امروز روزیست که جبال سیر و حرکت کرد. امروز روزیست که اموات از قبور بیرون آمد، حشر شد نشر گردید، میزان منصوب شد، صراط ممدود گشت، اسرار ارض ظاهر و هویدا گردید، ابواب جنت مفتوح شد، شعله بحیم

برافروخت. اینها جمیع علائم یوم قیامت است. حضرت اعلی میفرمایند که در یکدقیقه این وقایع واقع گشت. در طرفه العین خمسين الف سنه منقضی شد و جمیع این وقایع ظاهر گشت زیرا اینها وقایع معنویه است نه وقایع جسمانیه. این است که حضرت نقطه اولی روحی له الفدا میفرماید: "تالله قد اتت الساعه و انشق القمر و کل فی حشر مستمر سبحان الله." شرایط قیامت بنص مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء در طرفه العین گذشت یعنی پنجاه هزار سال در یکدقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمی و شروط یوم قیامت مجری گردید با وجود این اهل بیان میگویند که شرط ظهور من یظهره الله این است که باید دو هزار سال بگذرد چونکه دو هزار سال نگذشته است پس جلالبارک بر حق نیستند. و نفسیکه خود مقرر و معترفند آن پنجاه هزار سال در طرفه العین گذشت و وقایع عظیمه قیامت تحقق یافت انکار میکنند که نمیشود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود فاعتبروا یا اولی الابصار. به بینید که بی انصافی بچه درجه است و نادانی تا چه حد. و خداوند در صریح قرآن میفرماید که دو نفخه پی در پی است و حضرت اعلی روحی له الفداء جمیع حجات خلق را خرق فرموده و از برای ظهور من یظهره الله شرطی قرار ندادند و فرمودند که اگر امروز ظاهر شود فانا اول العابدین و بنص صریح میفرماید: "ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانی او بما نزل فی البیان." با وجود این اهل بیان گویند که در بیان ذکر مستغاث است. واحد بیان ذات مقدس حضرت اعلی و هجده حروف حی است میفرماید بواحد بیانی از من یظهره الله محتجب مشو حال اهل بیان بمرآت از شمس حقیقت محتجب شده اند.

و در کمبریج امریکا در ضمن خطابه فرمودند: "امروز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدأ اشراق است. زیرا ظهور حضرت اعلی مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمالقدم ظهور آفتاب. هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت داد. لهذا این یوم مبارکی است، مبدأ فیض است، بدایت طلوع است، اول اشراق است. حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جلالبارک نمود و بجمیع طوایف ایران مقابلی کرد. جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدید افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوت و ثبات آشکار نمودند. چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دید. با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند و از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند. آن نفوس منتخبین الهی هستند، آن نفوس ستاره های اوج نامتناهی هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند. حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند. بعد حضرت باب باصفهان آمد در اصفهان علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند. بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند. در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند و در آنجا در قلعه محبوس نمودند. بعد از ماکو بچهریق فرستادند و در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند. حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران نمودند، اذیتها دیدند. و هر چه خواستند آن سراج الهی را خاموش کنند روشنتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد. در ایامیکه در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت به بهاء الله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاء الله نمودند و بشارت بظهور بهاء الله دادند

که در سنه نه هر خیری میباید، در سنه نه سعادت کلی حاصل میکنید، در سنه نه بقاء الله فائز میشوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمالمبارک را باسم من ینظره الله ذکر فرموده‌اند. مختصر این است که آنوجود مقدس در محبت جمالمبارک جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص میفرماید: "یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمیت الا القتل فی محبتک و السب فی سبیلک و انت الکافی بالحق". ملاحظه کنید که آنوجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه جانفشانی نمودند و چگونه بجهت جمالمبارک منجذب بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی نمائیم و بنام محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره و نصیب گیریم. زیرا آنوجود مبارک وصیت کرده که در ظهور جمالمبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم، جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی کنیم. بناء علی ذلک مبارکباد امروز چه که امروز روز مبارکی است. امشب من از ملاقات شما بسیار مسرورم و از خدا خواهم که فیوضات ملکوت ابری بر شما احاطه نماید، وجوه شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء و بنات ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنید."

سوم - از ایام محرمه یوم اول و دوم محرم است که روز تولد حضرت اعلی و جمال اقدس ابری است.

در کتاب اقدس میفرماید قوله تعالی: "و الآخرین فی یومین کذلک قضی الأمر من لدن امر علیم." (بند ۱۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل: "سؤال - از عید مولود جواب - مولود اقدس ابری اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود مبشر است و این دو یک یوم محسوب شده عند الله."

و در لوح رشحات الهام میفرماید قوله تعالی: "مولود مبارک در محرم واقع بذلک رفعه الله بالحق و جعله من الأعیاد للعباد."

و در لوح زین المقربین نازل: "اما در فقره مولود اقدس ابری اول فجر دوم محرم است ولیکن یوم اول که یوم مولود مبشر است مع ثانی یک یوم محسوبست عند الله."

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح مرحوم میرزا قابل آباچه میفرماید: "در خصوص یومین مولدین نص در یوم اول و یوم ثانی محرم وارد شده است."

راجع باول و دوم محرم الواحی از قلم الهی نازل شده که باید در آن دو یوم تلاوت شود. از جمله این لوح است که راجع بلیله تولد حضرت اعلی است: "بسم المولود الذی جعله الله مبشرا لاسمه العزیز الودود لوح من لدنا الی لیلۃ فیها لاحت السموات و الأرض من نیر به انار من فی العالمین. طوبی لک بما ولد فیک یوم الله الذی جعلناه مصباح الفلاح لأهل مدائن الاسماء و اقداح النجاح لمن فی میادین البقاء و مطلع الفرح و الأبتهاج لمن فی

الانشاء تعالى الله فاطر السماء الذى انطقه بهذا الاسم الذى به خرقت حجابات الموهوم و سبحات الظنون و اشرق اسم القيوم من افق اليقين و فيه فكّ ختم رحيق الحيوان و فتح باب العلم و البيان لمن فى الامكان و سرت نسمة الرحمن على البلدان. حبدا ذاك الحين الذى فيه ظهر كنز الله المقتدر العليم الحكيم. يا ملاء الارض و السماء انها الليلة الاولى قد جعلها الله آية لليلة الاخرى التى فيها ولد من لا يعرف بالاذاكار و لا يوصف بالاوصاف طوبى لمن تفكر فيما انه يرى الظاهر طبق الباطن و يطّلع باسرار الله في هذا الظهور الذى به ارتعدت اركان الشرك و انصعقت اصنام الاوهام و ارتفعت راية انه لا اله الا هو المقتدر المتعالى الفرد الواحد المهيمن العزيز المنيع. و فيها هبت رائحة الوصال و فتحت ابواب اللقاء فى المال و نطقت الأشياء الملك لله مالك الاسماء الذى اتى بسلطان احاط العالمين و فيها تهلل الملاء الاعلى ربهم العليّ الأبهى و سبحت حقائق الاسماء مالك الآخرة و الاولى بهذا الظهور الذى به طارت الجبال الى الغنيّ المتعال و توجّعت القلوب الى وجه المحبوب و تحركت الاوراق من ارياح الاشتياق و نادى الاشجار من جذب نداء المختار و اهتز العالم شوقا للقاء مالك القدم و بدعت الأشياء من الكلمة المخزونة التى ظهرت بهذا الاسم العظيم. ان يا ليلة الوهاب قد نرى فيك امّ الكتاب ا انه مولود ام كتاب لا و نفسى كل ذلك فى مقام الاسماء قد جعله الله مقدسا عنها به ظهر الغيب المكنون و السرّ المخزون لا و عمرى كلّ ذلك يذكر فى مقام الصفات و انه لسلطانها به ظهر مظاهر لا قبل اله الا الله طوبى للموقنين. اذا انصعق القلم الاعلى و يقول يا من لا تذكر بالاسماء فاعف عنيّ بسلطانك المهيمن على الارض و السماء لأنىّ خلقت بابداعك كيف اقدر ان اذكر ما لا يذكر بالابداع معذلك و عزّتك لو اذكر ما الهمتنى لينعدمّ الممكّات من الفرح و الابتهاج فكيف تموجات بحر بيانك في هذا المقام الاسنى و المقر الاعلى الاقصى. اى ربّ فاعف هذا القلم الابكم عن ذكر هذا المقام الاعظم ثمّ ارحمنى يا مالكي و سلطاني و تجاوز عنيّ بما اجترحت بين يديك انك انت المعطى المقتدر الغفور الكريم."

راجع بيوم ثانى محرّم نيز الواحى چند از سماء مشيتّ جمالقدم نازل از جمله اين لوح مباركست "الاقدر الامنع الاعظم قد جاء عيد المولود و استقرّ على العرش جمال الله المقتدر العزيز الودود طوبى لمن حضر في هذا اليوم لدى الوجه و توجه اليه طرف الله المهيمن القيوم قل انا اخذنا العيد فى السجن الأعظم بعد الذى قام علينا الملوك لا تمنعنا سطوة كلّ ظالم و لا تضطربنا جنود الملك هذا ما شهد به الرحمن في هذا المقام المحمود. قل هل تضطرب كينونة الاطمينان من ضوضاء الامكان لا و جماله المشرق على ما كان و ما يكون هذه سطوة الله قد احاطت كلّ الاشياء و هذه قدرته المهيمنة على كلّ شاهد و مشهود. تمسكوا بجبل الاقتدار ثمّ اذكروا ربكم المختار في هذا الفجر الذى به اضاء كلّ غيب مكنون. كذلك نطق لسان القدم في هذا اليوم الذى فيه فكّ الرحيق المختوم اياكم ان تضطربكم اوهام الذين كفروا بالله او تمنعكم الظنون عن هذا الصراط المدود. يا اهل البهائم طيروا بقوادم الانقطاع فى هواء محبة ربكم الرحمن ثمّ انصروه بما نزل فى لوح محفوظ. اياكم ان تجادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بعرف الله و بيانه بهما يتوجه كل الوجوه. ان الذين غفلوا اليوم اولئك فى سكر الهوى و هم لا يفقهون طوبى لمن توجه الى مطلع آيات ربه بخضوع و اناب انك انت قم بين العباد ثمّ ذكرهم بما نزل فى كتاب ربهم العزيز المختار. قل

اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا الْوَهَامَ الَّذِينَ تَعَقَّبُوا كُلَّ فَاجِرٍ مَرْتَابٍ أَنْ يَقْبَلُوا بِقُلُوبٍ نَوْرَاءَ إِلَى شَطْرِ عَرْشِ رَبِّكُمْ مَا لَكَ
 الْأَسْمَاءُ أَنَّهُ يُؤَيِّدُكُمْ بِالْحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَنَّانُ. هَلْ تَسْرِعُونَ إِلَى الْغَدِيرِ وَالْبَحْرِ الْأَعْظَمِ إِمَامًا وَجُوهَكُمْ تُوْجِهُوا وَ
 لَا تَتَّبِعُوا كُلَّ مُشْرِكٍ مَكَّارٍ كَذَلِكَ دَلَعُ دَيْكِ الْبَقَاءِ عَلَى أَفْنَانِ سَدْرَتِنَا الْمُنْتَهَى تَاللَّهُ بِنِعْمَةٍ مِنْهَا اسْتَجَذِبَ الْمَلَأُ
 الْأَعْلَى ثُمَّ سَكَّانَ مَدَائِنَ الْأَسْمَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْعَرْشِ فِي الْعِشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ كَذَلِكَ هَطَلَتْ أَمْطَارُ الْبَيَانِ
 مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّةٍ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ أَنْ يَقْبَلُوا يَا قَوْمَ وَلَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ جَادَلُوا بِآيَاتِ اللَّهِ إِذْ نَزَلَتْ وَكَفَرُوا بِرَبِّهِمُ الرَّحْمَنُ إِذْ
 أَتَى بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ".

در ایستگاه مختصری از تاریخ تولد حضرت اعلی و جمال اقدس ابری جل جلالهما را مینگارند. ۱ - حضرت ربّ
 اعلی: نام مبارکشان سید علیمحمد و بالقباب عظیم ربّ اعلی و نقطه اولی و مبشر جمال ابری و نقطه بیان و باب
 ملقب و معروفند. پدر بزرگوارشان سید محمد رضا و اجداد عالیقام حضرتش میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم بن
 میرزا نصر الله الحسینی شیرازی هستند. و مادرشان مسمّاء بفاطمه بنت میرزا محمد حسین بن میرزا عابد است.
 تولد هیکل مبارک در شیراز در بیت آقا میرزا علی عموی مادرشان در یوم اول محرم سال هزار و دوست و سی
 و پنج هجری قمری مطابق بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق افتاد. در دوران طفولیت هیکل مبارک پدر
 بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ هجری قمری در شیراز صعود فرمود و جناب میرزا سید علی خال اعظم هیکل
 مبارک متکفل مراقبت و پرورش حضرت گردید. هیکل مبارک در سنّ صباوت در مکتب شیخ عابد
 معروف بشیخنا که در قهوه اولیا بود تشریف برده و پس از مدتی در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۴۷ هجری
 قمری زیارت نجف و کربلا عزیمت فرموده و پس از هفت ماه بفارس مراجعت نمودند و با جناب خال در
 شیراز بتجارت پرداختند تا در سال ۱۲۵۸ هجری یوم جمعه هجدهم رجب ازدواج هیکل مبارک با خدیجه خانم
 بنت آقا میرزا علی بن میرزا عابد صورت گرفت. از این اقتران طفلی موسوم باحمد بوجود آمد که در سال
 ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از بعثت مبارک وفات یافت. هیکل مبارک در کتاب قیوم الاسماء که بتفصیر
 احسن القصص نیز معروف است در ضمن سوره ۲۸ نام فرزند خود را احمد ذکر فرموده و حضرت حرم را در
 مصیبت آن طفل تسلیت داده اند. قبر احمد در شیراز در بقعه بی بی دختران در پای سروی واقع شده بود. امروز
 آن نقطه مشخص و معلوم است و بعدا حسب الامر مبارک حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه رمس احمد از بی
 بی دختران با تشریفات خاصی بگلستان جاوید شیراز منتقل گردید. پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم
 مبارک صادر شد که چند فقره آن در صفحه ۷۷ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل مسطور و ترجمه آن بفارسی چنین
 است: "اللهم یا الهی کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی مینمود. یا محبوبی یا
 مقصود قلبی محبت این احمد که بنده تو علیمحمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمیتواند شعله محبت تو را
 که در قلبش افروخته خاموش سازد. تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسمم در راه تو بخاک و خون نغلطد
 و تا سینه ام برای تو هدف گلوله های بیشمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد. ایخدای
 من، ای یگانه مقصود من، قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما و فدا شدن او را فاتحه و علامت فدا

شدن من در راهت قرار بده و بفضلت فداکاری مرا قبول فرما. آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود تا بذر امر تو را با خون خود آبیاری نمایم. تأثیر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذر الهی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و سرسبز گردد و نمو کند تا درختی توانا گردد و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند. اللهم استجب دعائی و حَقِّ لی اهلی و منائی انک انت المقتدر الکریم." باری هیکل مبارک مدتی را هم در بوشهر بتجارت مشغول بودند تا دوران اظهار امر و بعثت رسید که شرح آن گذشت. مادر حضرت اعلی در آخرین سال قرن سیزدهم هجری یعنی سال ۱۳۰۰ در نهایت درجه ایقان و ایمان بظهور مبارک در کربلا وفات یافت. و سبب تصدیق مشارالیه با مر مبارک در اوقاتی که در کربلا مجاور بود زوجه حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی سید جواد کربلائی بودند که باشاره جمال مبارک نزد مشارالیه رفته و او را تبلیغ نمودند. حرم حضرت اعلی خدیجه خانم نیز در سنه ۱۲۹۹ هجری در شیراز صعود فرمود و در شاه چراغ مدفون گردید. بر سنگ مرقد حضرت حرم که امروزه در بیت شیراز محفوظ است این آیه مبارکه از جمال قدم که مخصوص همین مقام نازل شده بخط حطب اکبر مرقوم است " ان الورقة العلیا سمعت نداء سدرۃ المنتهی و طارت الیها ۱۲۹۹". جمال قدم در کتاب بدیع مادر و حرم حضرت اعلی را به خیر النساء ملقب فرموده و اطلاق این اسم را بر دیگران حرام فرموده‌اند

۲ - جمال مبارک : شمه‌ای از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در باب ایام اولیه. جمال ابری در یوم ثانی محرم در سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیاط باغ تولد مبارک واقع گشت. والده جمال مبارک تمامیت تعلق را بایشان داشت بدرجه‌ای که آرام نداشت و از حالات مبارک حیران بود. مثلاً میگفت ابا این طفل گریه نمیکند و ابا شئوناتی که از اطفال شیرخوار دیگر صادر میشود از این طفل مشاهده نمیشود از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بیتابی و بیقراری. باری چندی گذشت و فطام واقع شد و مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان بر این آنکه در مازندران در قریه تاکور که تیول ایشان بود عمارت ملوکانه تأسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند مرحوم میرزا بخط خویش در موقعی از مواقع بقلم جلی این دو بیت مرقوم فرمودند:

بر در گه دوست چون رسی گولیک کالجا نه سلام راه دارد نه علیک این وادی عشق است
نگهدار قدم این ارض مقدس است فاخلع نعلیک

در سن هفت سالگی روزی جمال مبارک مثنی میفرمودند والده شان بپرازدگی هیکل مبارک نظر کرده گفت قدری قامت کوتاه است. والد جمال مبارک گفتند نمیدانی چه استعداد و قابلیت دارد چه قدر با فطانت و هوش است، مانند شعله آتش است، در این صغر سن ممتاز از جوانان بالغ، اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد. باری در سن طفولیت در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین مواهب الهیه ظاهر و آشکار

بود و محبوب القلوب بودند. وزرائیکه نهایت عداوت و دشمنی بوالدشان داشتند ایشانرا دوست میداشتند و حرمت و رعایت مخصوصه مینمودند. مثلاً حاجی میرزا آقاسی نهایت عداوترا بمرحوم میرزا داشت زیرا ایشان را رفیق قائم مقام مرحوم در قلب خویش می پنداشت زیرا با مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز سبب بغض و عداوت شده بود لیکن با وجود این منتهای محبت را بجمال مبارک اظهار میداشت بدرجه ای که جمیع حیران بودند که این شخص با وجود اینکه دشمن والدشانست چرا باین درجه رعایت پسر را مینماید. مثلاً وقتیکه محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از آذربایجان طلبید و شهرت در ولایات یافت که حاجی معزول و امیر نظام بمسند صدارت عظمی منصوب مرحوم میرزا آنوقت حاکم بروجرد بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرقوم نمودند مضمون اینکه المنّٰه لله حاجی آقاسی معزول و امیر نظام منصوب (یا ربّ این نسناس از شه دور باد). بهمن میرزا چون با مرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوب را بحاجی میرزا آقاسی فرستاد او آتش گرفت و جمال مبارک را خواست تشریف بردند. عرض کرد: "نمیدانم به پدر شما من چه کرده ام که اینگونه در حقّ من مینویسد لیکن چکنم پدر شما است. ملاحظه کنید چه نوشته است در حقّ من؟" جمال مبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند، هیچ اظهار نکردند. صاحب دیوان نشسته بود او بسیار آدم خوش نیتی بود و بجمال مبارک محبت داشت مکتوبرا گرفت و نگاه کرد، گفت: "این خطّ میرزا نیست تقلید کرده اند." حاجی میرزا آقاسی گفت: "نگاه کن این عبارت باین سلاست باین مختصری و باین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی دیگر بتواند بنویسد." چون جمال مبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد: "خواست که شما بوالد نصیحت کنید که اینگونه تحقیر بار دیگر تکرر نیابد چکنم پدر شما است محض خاطر شما از او گذشتم ولی کاری کنید که او نیز از من بگذرد." مقصود این است که دشمنان مرحوم میرزا هم جمال مبارک را دوست میداشتند و با وجود اینکه جمیع میدانند که در هیچ مدرسه داخل نشده و نزد هیچ معلّی تعلیم نگرفته کلّ شهادت میدهند که در علم و فضل و کمال بیثیل و نظیرند. مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که مذاکره میشد جمیع حیران بودند جمالبارک حلّ میفرمودند و از برای کلّ آشنایان اسباب عزّت و راحت و نعمت بودند. از جمله میرزا آقا خان صدر اعظم وقتیکه وزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون بکاشان گردید نهایت رعایت در حقّ او و خانواده اش نمودند و همچنین دیگران. یکوقتی بمازندران تشریف بردند میرزا محمد تقی مجتهد مشهور در یالرود بود قریب هزار طلبه داشت و بچند نفر از تلامذه خود اذن و اجازه اجتهاد داده بود. شبها در مجلس مباحثه علمیه میشد و بعضی از احادیث مشکله روایت میکردند و چون حیران میماندند جمالبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند. از جمله شبی از شبها میرزا محمد تقی از مجتهدین تلامذه خود حدیثی سؤال کرد معانی بیان کردند نپسندید. بعد جمالبارک بیانی فرمودند سکوت کرد. روز بعد بحضرات تلامذه مجتهدین گفت که بیست و پنجسالست شما را تربیت و تعلیم کردم مرا گان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز نمائید و یکجوان کلاه بسر معنی حدیث را اینگونه تشریح نماید. لهذا کلمات مبارک در صفحات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مجری میداشتند. روزی جدّه یعنی والده والده وقت سحر بمنزل میرزا تقی مجتهد رفته بود که نماز بخواند. بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود که: "من مرده بشما بدهم

دیشب در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه هستند. من رو بخانه رفتم پاسبان گفت حضرت قائم با جمالبارک خلوت کرده‌اند لذا کسی اذن دخول ندارد." بعد فکری کرد گفت: "عجبا اینمقام را از کجا پیدا کرده‌اند! ایشان از خانواده وزارتند." بعد گفت: "یک نسبت خویشی بعیدی بما دارند شاید از آنجهت است." باری اینخدیث مجتهد در اطراف نور شهرت یافت بعضی نفوس فطن زیرک گفتند: "نفس مجتهد را راه ندادند چگونه میشود این مقام بجهة خویشی با مجتهد حاصل شود؟" مختصر این است چه در طهران و چه در مازندران جمیع اعظم و اکابر و علماء که میشناختند شهادت بر بزرگواری جمالبارک میدادند و هر امر مهمی واقع میشد حلّ آنرا رجوع بایشان مینمودند. و اگر بخوادم در اینمقام یک یک را شرح دهم بسیار مفصل میشود. در ایام طفولیت در سنّ پنج یا شش سالگی جمالبارک خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند. والدشان شخصی از معبرین و منجمین حاضر نمود و سؤال از تعبیر خواب کردند. رؤیای مبارک این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم دارند لیکن اذیت نمیتوانند برسانند. بعد بدریا تشریف بردند و شنا میفرمودند. این طیور هوا و ماهیان دریا جمیعا هجوم بر سر مبارک مینمودند اما اذیتی نمیرسانند. آنشخص معبر باصطلاح خود زایچه کشید و گفت این رؤیا دلیل بر آنست که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل مانند مرغان هوا و ماهیان دریا هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید. او بر کلّ غالب میشود و کلّ در نزد او خاضع خواهند گشت و عجزشان ظاهر خواهد شد. محلّ تولّد و ازدواج مبارک جمالبارک نام مبارکشان حسینعلی بن میرزا عباس مشهور بمیرزا بزرگ نوری و تولّدشان در فجر یوم ثانی محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران واقع شد. نبیل زرنندی در رباعی ذیل تاریخ تولّد مبارک را ذکر کرده

در اوّل غربال (۱۲۳۳) ز سال فرقان
دوم سحر محرم اندر طهران از غیب قدم بملک امکان
بگذاشت شاهیکه بود خالق من فی الامکان

جناب میرزا عباس نوری در سال ۱۲۵۵ هجری وفات نمود. هیکل مبارک جمالقدم در سال ۱۲۵۱ هجری با آسیه خانم بنت مرحوم میرزا اسمعیل نوری ازدواج فرمودند.

حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن اطهر و حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم از این اقتران بوجود آمدند. آسیه خانم ملقبه بورقه علیا و نواب در سال ۱۳۰۳ هجری در عکا صعود فرمودند و در این اواخر باراده مطلقه حضرت ولیّ امرالله غصن ممتاز جلّ سلطانه رمس اطهر آسیه خانم از قبرستان عکا و رمس مطهر حضرت غصن اطهر از نبی صالح بکوه کرمل انتقال یافت و تفصیل آن از قلم مبارک در لوح مبارک مورخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دسامبر سنه ۱۹۳۹ نازل گردیده مراجعه فرمایند. چهارم- عید صیام و نوروز است. در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی: "طوبی لمن فاز بالیوم الاوّل من شهر البهّاء الذی جعله الله

لهذا الاسم العظيم. طوبى لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه انه ممن اظهر شكر الله بفعله المدل على فضله الذى احاط العالمين. قل انه لصدر الشهور و مبدئها وفيه تمر نعمة الحياة على الممكنات طوبى لمن ادره بالروح والريحان نشهد انه من الفائزين." (بند ۱۱۱)

در الواح مبارکه در خصوص نوروز تصریحات بسیار وارد شده و این روز موسوم بיום البهاء است که از قلم حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعلی تصریح شده و مضمون بند ۱۱۱ کتاب مستطاب اقدس اشاره به بیان مبارک حضرت اعلی است که در باب رابع عشر از واحد سادس کتاب بیان نازل گردیده است.

از جمله بیانات الهیه که مخصوص نوروز نازل شده لوح مبارک ذیل است: "انا الأقدس الأعظم الأبهی لك الحمد يا الهی بما جعلت هذا اليوم عيدا للمقربین من عبادك و المخلصین من احبتك و سمیته بهذا الاسم الذى به سخرت الاشیاء و فاحت نفحات الظهور بین الارض و السماء و به ظهر ما هو المسطور فى صحفك المقدسة و كتبك المنزلة و به بشر سفراءك و اولیاءك لیستعد الكل للقائك و التوجه الى بحر وصالك و يحضروا مقرّ عرشك و یسمعوا نداءك الأهل من مطلع غیبك و مشرق ذاتك احمدك اللهم يا الهی بما اظهرت الحجّة و اكملت النعمة و استقرّ على عرش الظهور من كان مدلا بوحدانیتك و حاكما عن فردانیتك و دعوت الكل الى الحضور من الناس من توجه اليه و فاز بلقائه و شرب رحيق و حیه اسئلك بسلطانك الذى غلب الكائنات و بفضلك الذى احاط الممكنات بان تجعل احبتك منقطعین عن دونك و متوجهین الى افق جودك ثم ایدهم على القيام على خدمتك لیظهر منهم ما اردته فى مملكتك و یرتفع بهم رايات نصرتك فى بلادك انك انت المقتدر المتعالی المهیمن العلیم الحکیم. احمدك يا الهی بما جعلت السجّن عرشا لمملكتك و سماء لسمواتك و مشرقا لمشاركك و مطالعا لمطالعك و مبدئا لفیوضاتك و روحا لأجساد بریتك اسئلك بان توفّق اصفیائك على العمل فى رضائك ثم قدّسهم يا الهی عمّا یتكدر به اذیالهم فى ایامك ای ربّ ترى فى بعض دیارک ما لا یحبه رضاً و ترى الذین یدعون محبتك یعملون بما عمل به اعدائك. ایربّ طهرهم بهذا الكوثر الذى طهرت به المقربین من خلقك و المخلصین من احبتك و قدّسهم عمّا یضیع به امرک فى دیارک و ما یحتجب به اهل بلادک. ایربّ اسئلك باسمك المهیمن على الاسماء بان تحفظهم عن اتباع النفس و الهوى لیجتمع الكل على ما امرت به فى کتابك ثم اجعلهم ایادی امرک لینتشر بهم آیاتك فى ارضك و ظهورات تنزهك بین خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم." (در رساله تسبیح و تهلیل الواح نوروز مندرج شده، مراجعه فرمایند.)

در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نیز راجع به نوروز تصریحاتی موجود است از جمله خطابه مبارکه ذیل است: "از عادات قدیمه است که هر ملتی از ملل را ایام سرور عمومی است که جمیع ملّت در آنروز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یکروز از ایام سنه را که در آنروز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آنروز نهایت سرور، نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند. دیدن

یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آنروز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زایل شود دوباره با الفت و محبت پردازند. چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانسته و آنرا عید ملی قرار دادند. فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمالی است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه یابد و از نسیم جانپور نشاطی حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکتی عمومی بدیع. وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد، جمشید بر تخت نشست، ایران راحت و آسایش یافت، قوه متحله ایران دوباره نشو و نما نمود و اهتزاز عیب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه ایکه ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت. و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب نخر و عزت ایران و ایرانیانست وقوع یافت. لهذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده اند و شکون دانسته اند و روز سعادت ملت شمرده اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند. باری هر ملتی را روزیست که آنروز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبور و اعیاد مبارکی که در آنروز اشتغال متفرقه ممنوع، تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است. باید کل بسرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیارینند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسم شود. و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت، بی نتیجه نمود که ثمر آنروز محصور در سرور و شادمانی ماند. در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عیدی تأسیس یافت. پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملت در آنروز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسی از اساس سعادت ملت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آنروز تأسیس گردد. مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج بتحصین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آنروز تأسیس کنند. ملت اگر احتیاج باننتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم، در آنروز در اینخصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملت را منعطف بآن امر خیر کنند. و اگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع دایره تجارت یا صناعت یا زراعت دارد در آنروز مباشرت بوسایلی نمایند که مقصود حاصل گردد. یا آنکه ملت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتم است، از برای سعادت ایتم قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتیکه مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آنروز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه حاصل گردد و میمنت و مبارکی آنروز ظاهر و آشکار شود. باری در این دور بدیع نیز این روز مبارکست. باید احبای الهی در این روز بخدمت و عبودیت موفق شوند با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمالمبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود. و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران

و ایرانیان بی نصیب مانده‌اند. احبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنوی بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص بی‌بائیان نداشته باشد. در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیة مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت. اما در ایندور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء. لهذا هر امر عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است. لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهَاء الأبهی." و نیز در یوم اول شهر البهَاء مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۱۵ فرمودند قوله العزیز: "در سال دو نقطه اعتدالست که آفتاب از افق آن طلوع مینماید، یکی نقطه اعتدال ربیعی است که آفتاب در برج حمل داخل میشود آنرا نوروز میگویند و یکی نقطه اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل میشود که او را مهرجان میگویند. در این دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع میکند و زمین را بدو قوس منقسم میکند که جمیع کائنات از باغ و راغ و کوه و دشت و صحرا مرده است و در این فصل زنده میشود، افسرده و پژمرده بود، تر و تازه میگردد. چه طراوتی، چه حلاوتی، چه نورانیتی، چه روحانیتی حاصل میشود. فی الحقیقه در ایران خوب عید میگیرند معلوم است که عید میگیرند بصورت تنها نیست. اوقاتی که من در ایران بودم چه قیامتی میکردند خصوصا در دهات جمیع اسباب سرور را فراهم میآوردند. اگر چه حال تخفیف داده‌اند باز هم خوب عید میگیرند. این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلیٰ روحی له الفداء تجدید نمودند و جمالقدم هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرموده‌اند."

پنجم- یوم شهادت حضرت ربّ اعلیٰ است که در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه شعبان هنگام ظهر از سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز واقع شد. نبیل زرنندی در تاریخ خود اینواقع را مشروحا بیان فرموده و تاریخ آنرا بنظم آورده و جملات ذیل از تاریخ او عینا لفظ بلفظ نقل میشود قوله:

.... باری آن مأمور در کمال ادب و احترام طلعت اعلیٰ را از چهریق حرکت داده وارد تبریز بلا انگیز گردانید و حمزه میرزا در محلّ یکی از مقربان خود ایشانرا وارد گردانید و امر نمود که بکمال احترام با ایشان حرکت نمایند. تا بعد از سه روز از ورودشان فرمان دیگر از امیر با اسم نواب حمزه میرزا رسید که محض ورود فرمان سید باب را با مریدانیکه اصرار بارادتش دارند بدارزن. و فوج آرامنه ارومیّه را که سرتپیشان ساخنانست فرمانداده در سربازخانه میان شهر تبریزانش نمایند. چون نواب حمزه میرزا بر ما فی الضمیر امیر مطلع گردید بحامل فرمان که برادر امیر میرزا حسن خان وزیر نظام بود گفت امیر باید بمن خدمتهای بزرگ رجوع نماید مانند محاربه با روم و روس و اینگونه کارها را که شغل اوباش است باهش رجوع کند. من نه ابن زیادم و نه ابن سعد که فرزند رسول خدا را بدون جرم بقتل برسانم. میرزا حسن خان مذکور هم آنچه از نواب حمزه میرزا شنیده بود برای برادرش میرزا تقیخان امیر نوشت. او هم بتعجیل جواب فرستاد و فرمان دیگر داد که خودت مباشر این

کار شو. بهمان نوع که در فرمان سابق بود عمل کن و بمه رمضان داخل نشده ما را از این خیال آسوده کن تا با دل درست در ماه رمضان روزه بگیریم. میرزا حسن خان فرمان تازه را برد که بنوآب حمزه میرزا نشان بدهد دربان نگذاشت و گفت سرکار شاهزاده ناخوش احوالند و فرموده‌اند احدی را بخدمتشان راه ندهم. لذا میرزا حسنخان فراشباهی خود را فرستاد که برو و سید باب را با هر کس که با اوست بسربازخانه بزرگی که در میان شهر است بیاور و در یکی از حجره‌های آن منزل ده و بسربازهای فوج آرامنه ساخان بگو که ده نفر بر در آن حجره چاقمه زنند و در سر ساعت عوض شوند تا فردا صبح. فراشباهی نیز بحکم او عمل نمود و طلعت اعلی را بدون عمامه و شال کمر که علامت سیادت بود با جناب آقا سید حسین حرکت داد. از اجتماع ناس رستخیز عظیم در آنروز بر پا شد تا بنزدیک سربازخانه رسیدند. بغتة جناب میرزا محمد علی زنوزی سر و پا برهنه دوان دوان خود را بایشان رسانید و سر بقدم مبارک نهاد و دامنشانرا گرفت که مرا از خود جدا نفرمائید. فرمودند تو با ما هستی تا فردا چه مقدر شود. و دو نفر دیگر هم اظهار خضوع نمودند آنها را نیز گرفتند و هر چهار را با آن منبع عظمت و وقار در حجره‌ای از حجرات سربازخانه منزل دادند و فوج آرامنه را بکشیک و نگهبانی آن حجره مأمور گردانیدند. و در آنشب از قراری که جناب آقا سید حسین تقریر نموده بودند سروری در طلعت اعلی بوده که در هیچ وقتی از اوقات نبوده. با حاضرین محضرشان فرمایشات میفرمودند و در نهایت بهجت و بشاشت صحبت میداشتند. از جمله میفرمودند شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود اگر از دست شماها باشد بهتر است و گوارا تر. یکی از شماها برخیزد و با شال کمر مرا مصلوب سازد. همگی گریستند و از اینعمل تحاشی نمودند مگر عاشق زنوزی که برخاست و شال کمر خود را باز نمود و عرض کرد بهر نحو که بفرمائید عمل مینمایم. دیگران دست او را گرفتند و ممانعت نمودند. طلعت اعلی فرمودند همین جوان انیس من خواهد بود و جان خود را مردانه در راه من نثار خواهد نمود. و چون صبح شد میرزا حسنخان فراشباهی خود را فرستاد که ایشانرا بخانه‌های مجتهدین برند و از آنها حکم قتل بگیرند. و چون عازم شدند آقا سید حسین معروض داشت که تکلیف من چیست؟ فرمودند بهتر این است که تو اقرار نکنی و کشته نشوی تا بعضی امور را که جز تو احدی مطلع نیست در وقت خود باهلهش اظهار داری. آن دو نفر دیگر پرسیدند. فرمودند در کشته شدن شما استخلاص بجهت من نخواهد بود خود را بهر نحوی میتوانید حفاظت کنید. جناب میرزا محمد علی بآنها فرمودند که ایشان صاحب الامرند نه مجتهد که مسئله شرعی سؤال میکنید. طلعت اعلی تبسم فرمودند و با جناب آقا سید حسین بنجوی مشغول بیانات بودند که فراشباهی چون آمد دست آقا سید حسین را کشیده بدست یکفرآش داده گفت امروز روز نجوی نیست. طلعت اعلی فرمودند که تا من این صحبتها را که با او میداشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم با تیر و شمشیر بر من حمله نمایند موئی از سر من کم نخواهد شد. فراشباهی متحیر شده جوابی نداد. اول آن چهار نفر را یک یک پیش مجتهدین بردند تا هر کس اقرار کند او را مقتول نمایند. جز جناب آقا میرزا محمد علی زنوزی احدی اقرار نمود و مردم بسیار اصرار داشتند که بزبان او بگذارند کله‌ای را که سبب استخلاصش باشد بجهت مراعات، آقا سید علی زنوزی که زوج والدیشان بود. و او فریاد میزد و میگفت: دین من آنحضرت است و ایمان من اوست بهشت من اوست کوثر و جنت من اوست. ملا محمد

مقانی بایشان گفت این حرفها دالّ بر جنون تست و بر مجنون حرجی نیست. جواب داد که ای آخوند تو دیوانهای که حکم بقتل قائم آل محمد میدهی. من عاقلم که در راهش جان نثار مینمایم و دین را بدنیا نمیفروشم. بعد از این کلام حکم قتل او را داد. باری اول طلعت اعلی را نزد ملا محمد مقانی بردند. تا از دور دید حکم قتل را که از پیش نوشته بود بدست آدمش داده گفت بفرّاشبازی بده و بگو پیش من آوردن لازم نیست اینحکم قتل را من همان یوم که او را در مجلس ولیعهد دیدم نوشتم و حال هم همانشخص است و حرف همان. بعد از آن بدر خانه میرزا باقر پسر میرزا احمد بردند که تازه بجای پدرش بریاست نشسته بود. دیدند آدمش پیش در ایستاده حکم قتل در دست اوست و بفرّاشبازی داد و گفت مجتهد میگوید دیدن من لازم نیست پدرم در حقّ او حکم قتل نموده بود و بر من ثابت شد. مجتهد سوّم ملا مرتضی قلی بود. او هم بآن دو مجتهد تأسی نمود و حکم قتل را از پیش فرستاد و راضی بملاقات نشد. فرّاشبازی با سه حکم قتل آنمظهر معبود را بسربازخانه برگردانید و بدست ساخنان ارمنی سپرد که این سه حکم قتل از سه مجتهد اعلم تبریز است که در دین اسلام قتل این شخص لازم و واجب است. حال تو هم از دولت مأموری هم از ملت و بر تو بآسی نیست. و فرّاشبازی دو نفر از آن چهار نفر را رها نموده گفت علما اینها را توبه داده‌اند و جناب آقا سید حسین را در همان حجره که شب در خدمت بودند حبس نمود. میرزا محمدعلی را خواست که در آن حجره حبس نماید او جزع و فزع نمود قسم داد که مرا ببر پیش محبوبم. ناچار او را نیز برد و بدست ساخنان سپرده گفت اگر تا آخر پشیمان نشد این را هم با او مصلوب کن. و چون ساخنان وضع امور را مشاهده نمود بر قلبش رعب الهی وارد و در کمال ادب خدمت حضرت اعلی معروض داشت که من مسیحی هستم و عداوتی با شما ندارم شما را بخدای لا شریک له قسم میدهم که اگر حقّی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم. فرمودند تو بآنچه مأموری مشغول باش اگر نیت تو خالص است حقّ تو را از این ورطه نجات خواهد داد. ساخنان حکم کرد که در پیش همان حجره که جناب آقا سید حسین محبوس بودند نردبان نهادند و بر پایه که مابین دو حجره بود میخ آهنی کوبیدند و دو ریسمان بآن میخ بستند که با یکی طلعت اعلی را و با دیگری میرزا محمد علی را بیاویزند. میرزا محمد علی از آنها استدعا نمود که مرا رو بایشان ببندید تا هدف بلا یای ایشان شوم. چنان او را بستند که رأسش بر سینه مبارک واقع شد. و بعد از آن سه صف سرباز ایستادند هر صف دو یست و پنجاه نفر. به صف اول حکم شلیک دادند، شلیک کرده نشستند و بلافاصله صف ثانی مأمور شلیک شدند. آنها هم شلیک نموده نشستند. صف سوّم بدون فاصله شلیک نمودند و از دود باروت روز روشن نیمه روز مثل نیمه شب تاریک شد و بقدر ده هزار نفر در پشت بام سربازخانه و بامهاییکه مشرف بسربازخانه بود ایستاده تماشا میکردند. چون دود فرو نشست حضرت میرزا محمد علی انیس را دیدند ایستاده و اصلاً اثری از جراحت در بدنشان نیست حتی قبای سفید تازه که پوشیده بودند غباری بر آن ننشسته بود ولیکن طلعت اعلی را غائب دیدند و همگی ندا نمودند که باب غائب شد. و چون تفحص نمودند ایشانرا در حجره‌ای که آقا سید حسین محبوس بودند یافتند و همان فرّاشبازی دید که در کمال اطمینان و آرام نشسته‌اند و با آقا سید حسین صحبت میدارند.

بفرآشباشی فرمودند: من صحبت خود را تمام نمودم حال هر چه می‌خواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید. فرآشباشی از همانجا عازم خانه خود شد و از آن شغل استعفا داد و به آقا میرزا سید محسن مرحوم که از اعیان بود و همسایه ایشان اینواقع را ذکر نمود و همین سبب تصدیق و ایمان آقا میرزا سید محسن شده بود. و این‌عبد در تبریز ایشانرا دیدم و با بنده بآن سر‌بازخانه آمده محلی را که میخ صلیب نصب بوده و آنجگره را که طلعت اعلی را با آقا سید حسین در آن یافتند نشان دادند. باری ساخنان از دیدن این امر عظیم فوج خود را برداشت و از سر‌بازخانه بیرون رفت و گفت اگر مرا بند از بند جدا کنند که مرتکب چنین امری شوم هرگز نخواهم شد. و فی الفور آقا جان خان سرتیپ فوج خمسه حاضر شد و فوج خود را که بفوج خاصه ناصری موسوم بود حرکت داد که این کار را من می‌کنم و این ثواب را من می‌برم. پس بهمان ترتیب و تفصیل اول بستند و حکم بشلیک دادند. بر عکس اول که فقط یک تیر بطناب خورده هر دو بدون آسیب بزمین آمده بودند این دفعه دیدند که آن دو هیکل از شدت ضرب یک هیکل شده بیکدیگر ملصق گردیدند. و در همانوقت بادی حرکت نمود سیاه و چنان باد و خاک سیاه روز را تاریک نمود که مردم منزل خود را نمی‌افتند. و از ظهر تا شب آنطوفان و باد و خاک سیاه باقی بود و بشدت تاریک. و اهل تبریز که بغیرت و غریب نوازی و حب سادات معروف آفاق بودند در چنان وقتی با آنحالت و آن قدرت که ساخنان نصرانی متذکر شد و فرآشباشی از آن عمل استعفا نمود بیدار نشدند. با آنکه در مرتبه ثانی که خواستند آنحضرت را بدار بزنند در پای دار بندای بلند می‌فرمودند: ای‌مردم اگر مرا میشناختید مثل این جوان که اجل از شما است در این سبیل قربان میشدید. من آنظهور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده. سیصد و سیزده تن از نقباء خود را فدای من کردند. این بیانات را اغلب مردم میشنیدند معهذا ایستاده تماشا مینمودند.

تا بتاریخ وی آیم مهدی هاتفی گفتا کزین مصرع بجو

خواستم از بارگاه ایزدی
قائم موعود را کشتند دی

قلم از ذکر آن رزیه عظمی عاجز است و لسان از بیان قاصر

لرژید از این مصیبت حوریب و طور و فاران گردید چون لیالی تاریک از آن نهاران تاریخ این ستم را
جسم سروش گفتا داد ابر مه به تبریز آمد گلوله باران

و آن واقعه عظمی در ظهر یوم الاحد از بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در آنوقت از سنین قری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و اما از سنین شمسی سی سال و شش ماه بود. و از ظهورشان از سنین قری شش سال و سه ماه و بیست روز گذشته بود و از سنین شمسی شش سال و چهل و چهار یوم گذشته بود. انتهی قوله علیه الرحمة

بعد از شهادت بتفصیلی که در تاریخ نبیل مسطور است عرش اطهر حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعزّ الاعلیّ بواسطه حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان باشاره هیکل مبارک جمالقدم جلّ جلاله از تبریز بطهران منتقل و مدتّها مستور و در امکانه متعدّده مخفی بود تا آنکه مرکز میثاق جلّ ثنائه عرش اطهر را از ایران بارض اقدس انتقال داده و در جبل کرمل مستقرّ داشته و یوم استقرار عرش یوم نوروز بوده. و قبلاً برنگون سفارش فرمودند که دو صندوق یکی از مرمر منبت و یکپارچه و دیگری از بهترین خشب هندوستان تهیه شود. و پس از اتمام بنای مقام اعلی در جبل کرمل عرش مبارک را در آن دو صندوق مستور و گنج آسا در خزینه مخفیّه پنهان ساخته. الواح بسیار در این خصوص نازل و آنچه ذکر شد خلاصه از لوح مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائه است که باعزاز میرزا عبدالحسین افغان نازل شده. و نیز در لوح استقرار عرش اینطلب بتفصیل مسطور

و در الواح آقا عباسعلی که متصدی ساختمان صندوق مبارک در رنگون بوده باینعنی اشاره شده مراجعه شود. مرحوم ابوالحسین میرزا شیخ الرئیس در ضمن قطعه مادّه تاریخ بنای محلّ استقرار عرش اطهر را آورده و آنرا با جمله حظیره القدس که ۱۳۱۸ میشود منطبق ساخته است علیه رحمة الله. و از قبل باینعنی اشاره شده. از الواح مبارک که حضرت عبدالبهاء راجع بیوم شهادت حضرت اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ: "هو الله، یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلی روحی لدمه المطهر فداست. الیوم یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب عنایت رفت. امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود. امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید. امروز روزیست که آن سینه بی کینه چون آئینه از هزار رصاص مشبک شده. امروز روزیست که آنسراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود. امروز روزیست که ناله ملاً اعلی بلند است. امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند. ع.ع"

ششم - هفتادم نوروز است که روز صعود جمال اقدس ابهی است. هیکل مبارک در دوّم ذی القعدة ۱۳۰۹ هجری مطابق هفتادم نوروز صعود بعوالم اخری فرمودند. و مطاف ملاً اعلی موسوم بروضه مبارک است که قبله اهل بهاء و ثابتین بر عهد و پیمان خدا است. شرح صعود را نبیل زرنندی بتفصیل نگاشته از جمله میگوید قوله رحمة الله علیه:

یا سلطان الایجاد و ملیک المبدء و المعاد که ظهور و غیابت هر دو سبب آسایش قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست. از حین استوایت بعرش اعلی و هیکل اعزّ امع علیّ ابهی که فجر یوم ثانی از محرّم الحرام ۱۲۳۳ هجری بود تا حین ارتقایتم بممالک بقاء و عوالم اخری که ساعت هشتم از لیلّة السبّت دوّم ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۹ است که هفتاد و هفت سال هجری الّا دو ماه هلالی بود و بعدد عزّ هفتاد و هفت معدود گردید در کلّ حال و هر غدوّ و آصال و هر ماه و سال سبب عزّت عالم و امم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب جودت راجع نمودی الخ

جميع آنچه از ایام ذکر شد نه یوم است که در لوح ذیل از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائه نازل قوله العزیز: "شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آقا محمد صادق جهرمی ۰۰۰۰ یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است."

بعثت حضرت اعلی چنانکه از پیش نگاشته شد دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب یوم چهارم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ مطابق دو ساعت بعد از غروب یوم ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی اتفاق افتاد. و صعود جمالقدم جلّ جلاله لیله هفتادم نوروز سه ساعت بعد از نصف شب بوده. و شهادت حضرت اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی یوم یکشنبه ۲۸ شعبان مقارن ظهر. و بقیّه معلوم و از قبل اشاره شد. برای تفصیل بمتحدّ المال محفل مقدّس روحانی ملی ایران شیّد الله ارکانه نمره ۷ مورخ ۱۰/۴/۹۷ مطابق ۵/۳/۱۳۱۹ مراجعه شود.